



کمیونیت

احمد ابودھمان

ترجمہ
حسین سلیمانی نژاد



- سرشناسه: ابوده‌مان، احمد، ۱۹۴۹ - م. Ahmed, Abodehman
- عنوان و نام پدیدآور: کمریند/ احمد ابوده‌مان؛ ترجمه‌ی حسین سلیمانی نژاد.
- مشخصات نشر: تهران، نشر نی، ۱۳۹۲.
- مشخصات ظاهری: ۱۷۱ ص.
- شابک: 978-964-312-887-6
- یادداشت: فیبا
- یادداشت: عنوان اصلی: La ceinture, Gallimard, 2000
- موضوع: ابوده‌مان، احمد، ۱۹۴۹ - م. - رمان.
- شناسه افزوده: سلیمانی نژاد، حسین، ۱۳۵۵ - م. مترجم.
- رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۵ ۲ الف ۵/الف ۲۴۴۷/DS۹
- رده‌بندی دیوئی: ۹۵۳/۸
- شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵.۲۹۰۲۲

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان



نشرلی

کمریند

احمد ابوبهمن

مترجم حسین سلیمانی نژاد
ویراستار مهدی نوید
چاپ اول تهران، ۱۳۹۴
تعداد ۱۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی باختر
چاپ اکسیر
ناظر چاپ بهمن سراج

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزاً،
به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)
بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر ممنوع است.

شابک ۹۷۸ ۹۶۴ ۳۱۲ ۸۸۷ ۶

www.nashreney.com

فهرست مطالب

۹	پیش‌گفتار
۱۳	زنِ زنش
۲۳	پیامبر کوچولو
۳۸	دنیای دیگر
۵۷	خواهرانم و خاطراتم
۶۴	یک هفته در شهر
۷۵	رنگین‌کمان
۹۶	خاطره‌ی آب
۱۰۳	شهر ابرها

۱۱۶ عصر جن و پری

۱۳۰ گوسفند و نویسنده

۱۵۵ قربانی

۱۶۹ پس‌گفتار

www.ketab.ir

پیش گفتار

من احمد بن سعد بن محمد بن معید بن ضفیر بن سلطان بن
عاد بن محمد بن مسعد بن مطار بن شعب بن شعیب بن خلاف بن یعلی
بن حمید بن شغب بن بشیر بن حرب بن جنب بن سعد بن
قحطان بن عامر هستم. مثل باقی قحطانی ها که تمیز در می کنند
که به اصیل ترین قبیله ی عربستان که پیخوین همه ی اعراب است
تعلق دارند، من هم بهتر است به قحطان که می رسم ترمز کنم. اما
چون گاهی بعضی قحطانی ها عامر را به عنوان جد بزرگ یا همان
حضرت آدم قبیله اضافه می کنند، من نیز همین کار را می کنم و
ترجیح می دهم از تخم و ترکه ی آدم باشم تا قحطان!

امروز جزو معدود عرب‌هایی‌ام که می‌توانند نسب‌نامه‌ی خودشان را از بر بگویند؛ راستش را بخواهید، برای ختنه‌سورانم بود که یادگرفتمش. ژرمن تیون^۱ در کتاب حرمسرا و خویشاوندان می‌گوید که عربستان هزار سال پیش از اسلام با ختنه‌کردن آشنا بود. بنابراین، قبیله همان‌طوری ختنه‌ام کرد که دوهزار و پانصد سال پیش ختنه می‌کرد. می‌شود گفت که سرنخ بچگی و جوانی‌ام یک جورهایی به ماقبل تاریخ ربط پیدا می‌کند. هیچ بید نیست که بنایی تاریخی باشم. اخیراً پیش متخصص امراض پا رفتم. اولین بار بود که در زندگی‌ام به دیدن چنین کسی می‌رفتم - و شک ندارم که خود او هم بار اولش بود، چون چندین ساعت بی‌وقفه با کبره‌ی کف پایم ور رفت و دست آخر موفق شد چند تا خار فسیل‌شده در سنگ آهک پایم را بیرون بکشد.

اما من این‌جا هستم، بین مردم پاریس و در سیزدهم سال ۲۰۰۰! برای من که زمانی تاریخ تولدم را هم نمی‌دانستم، ماجراجویی بزرگی است! پیدایم نمی‌کنید، چون سعی می‌کنم شکل شما باشم، خاکستری و بی‌تفاوت؛ اما آبادی‌ام را مثل

۱. Germaine Tillon، نویسنده، تیره‌شناس و یکی از مبارزان حقوق بشر که بیش‌تر تحقیقاتش را در مورد قومیت‌های الجزایری انجام داده است. - م.

آتشی جاودان در دلم زنده نگه داشته‌ام. در پاریس، روزهای اول به همه‌ی مردم سلام می‌کردم، حتا در مترو. وقتی دیدم کسی جوابم را نمی‌دهد، سلامم آن‌قدر آهسته شد که دیگر کسی صدایم را نمی‌شنید. هرچه داشتم به دیگران تعارف می‌کردم، مثلاً در قطاری که با آن یک روز به بزانشون^۱ می‌رفتم، اشتباهی ساندویچ ژامبون را به خیال آن‌که کیک است خریدم و سپس از بغل دستی‌ام در کوپه خواش کردم «کیک» را تقسیم کند. پرسید که مسلمانم یا نه و من هم جواب دادم بله. بعد همچنان که خرماهایی را که در حسرت خوردن‌شان له‌له می‌زدم می‌لمباند و یک تعارف خشک و خالی هم نمی‌کرد، توضیح داد که این خوردنی نان و گوشت خوک است!

درسم که در ریاض تمام شد، می‌توانستم تحصیلات دانشگاهی‌ام را در امریکا، بریتانیای کبیر، آلمان، اسپانیا یا فرانسه ادامه بدهم. سرزمین الوار^۲، آراگون^۳ و پره‌ور^۴ را انتخاب کردم. پس تعجبی ندارد که رویتایم را به زبان فرانسه توصیف کنم و در سرتاسر شبه‌جزیره‌ی عربستان اولین نویسنده‌ای باشم که به این‌زبان می‌نویسد. مطمئنم که این موضوع برای بعضی از فرانسوی‌ها جالب و به

1. Besançon

2. Eluard

3. Aragon

4. Prévert

مذاق برخی اعراب ناخوشایند خواهد بود!

نوشتن برای من هم به معنای تقسیم است هم خلق دوباره‌ی دنیا. در پاریس بود که چشمم به روی سرزمین و روستایم باز شد، آخر در آنجا فقط شاعر بودم، نه چیز دیگر. پاریس به من امکان داد که انسان کاملاً مستقلاً باشم و معنای واقعی مدرنیته چیزی جز این نیست، درحالی که قبیله هنوز هم مرا سلولی کوچک از پیکر بزرگ خود فرض می‌کند. حتا به چشم برخی از افراد قبیله‌مان، سلولی سیاه‌ام، چون با اجنبی، یا بهتر بگویم، با زنی فرانسوی ازدواج کرده‌ام. البته درک‌شان می‌کنم و می‌نویسم تا به آن‌ها بگویم که دیگران مرا درک می‌کنند و خیلی بهتر از خودمان ما را درک می‌کنند.